

دانشگاه پیام نور

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
در رشته زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه پیام نور مرکز تبریز
گروه علمی زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه:

طبیعت گرایي در دیوان منوچهری دامغانی و مسعود سعد سلمان و
مقایسه‌ی دو اثر ذکر شده

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر احمد محمدی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر میر نعمت اله موسوی

نگارش:

فاطمه ولی پور

اردیبهشت ۱۳۸۹

دانشگاه پیام نور

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
در رشته زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه پیام نور مرکز تبریز

گروه علمی زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه:

طبیعت گرایی در دیوان منوچهری دامغانی و مسعود سعد سلمان

و

مقایسه‌ی دو اثر ذکر شده

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر احمد محمدی

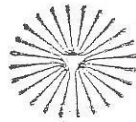
استاد مشاور:

جناب آقای دکتر میر نعمت اله موسوی

نگارش:

فاطمه ولی پور

اردیبهشت ۱۳۸۹



دانشگاه پیام نور
پایه
باستقلال

تاریخ:
شماره:
پیوست:

تصویب نامه پایان نامه

پایان نامه: طبیعت گرایی در دیوان منوچهری و مسعود سعد و مقایسه دو اثر ذکر شده
که توسط خانم فاطمه ولی پور تهیه و به هیأت داوران ارائه گردیده است مورد تأیید می باشد.

تاریخ دفاع: ۸۹/۲/۷ نمره: - ۱۹۱ نوزدهم درجه ارزشیابی: عالی

اعضای هیأت داوران:

نام و نام خانوادگی	هیأت داوران	مرتبه علمی	امضاء
۱- آقای دکتر احمد محمدی	استاد راهنما	استادیار	
۲- آقای دکتر میرنعمت اله موسوی	استاد مشاور	استادیار	
۳- آقای دکتر احمد گلی	استاد داور	دانشیار	
۴- خانم محبوبه عبدالهی	نماینده گروه علمی	مربی	
۵- آقای دکتر سید مهدی عراقی	نماینده تحصیلات تکمیلی	استادیار	

قلمها هر آینه آینه‌اند آینه‌هایی که روح
نویسندگان را در آنها تماشا می‌کنیم.

تقدیم به:

روزهای آفتابی

و شب‌های مهتابی

روح پاک پدرم و

مهر فروزان مادر عزیزم

تقدیر و تشکر:

خدای را سپاس که به لطف خویش نابود ما را بود کرد تا باشیم و از بارقه‌های لطفش بهره‌مند شویم، افسوس که زبان‌ها و قلم‌ها از برشمردن الطافش ناتوانند.

بر خود لازم می‌دانم از استاد راهنمای بزرگوارم، جناب آقای دکتر احمد محمدی که در تمام مراحل تحقیق در کمال فروتنی مرا یاری نمودند، سپاس‌گزاری نمایم.

همچنین قدردانی می‌نمایم از :

استاد مشاورم جناب آقای دکتر میر نعمت اله موسوی که همواره مدیون زحمات بی‌دریغ ایشان هستم. از استاد ارجمند جناب آقای دکتر گلی که داوری این پایان‌نامه را به عهده گرفتند، تشکر و قدردانی می‌نمایم.

از استادان گرامی که در طول دوره‌های مختلف تحصیل افتخار شاگردیشان را داشتیم، صمیمانه تشکر می‌نمایم.

نشانه‌های اختصاری

نشانه‌های اختصاری که در پایان نامه‌ی حاضر به کار رفته از این قرار است :
رک = ابیاتی که قبلاً در متن پایان نامه ذکر و از تکرار مجدد آن‌ها برای جلوگیری از اطاله کلام خودداری شده است.

ص = صفحه.

صص = صفحات.

* = معنی واژگان دشوار.

◆ = معادل و تلفظ انگلیسی واژگان .

❖ = ابیاتی که هدف شاعر توصیف صرف طبیعت نبوده بلکه برای توصیف عناصر دیگر و یا اغراض شخصی خود از عناصر طبیعت سود جسته است.

برای معنی تمام واژگان دشوار از لغات و ترکیبات دیوان منوچهری دامغانی به تصحیح محمد دبیر سیاقی استفاده شده است.

با توجه به این نکته که منبع ارجاع برخی از ابیات در یک صفحه قرار داشت برای جلوگیری از تکرار ارجاعات، ارجاع ابیات در آخرین بیت ذکر شده است.

چکیده:

موضوع این پایان‌نامه طبیعت‌گرایی در دیوان منوچهری دامغانی و مسعود سعد سلمان از شعرای سبک خراسانی می‌باشد که در چهار فصل تنظیم شده است.

ویژگی شاخص شاعران سبک خراسانی، توجه به عناصر طبیعی و پرداختن به ظرافت‌های خیره‌کننده و کنکاش پیرامون جزئیات و زیبایی‌های مختلف عناصر طبیعت است که اصطلاحاً از آن تحت عنوان «طبیعت‌گرایی» یاد می‌شود. البته توجه دو شاعر مذکور به طبیعت به یک میزان نیست و حتی نحوه‌ی نگرش آن‌ها نسبت به این موضوع نیز یکسان نمی‌باشد. چنان‌که با دقت در آثار این بزرگان ثابت می‌شود که هر یک از آن‌ها برخورد خاصی با موضوع طبیعت‌گرایی داشته‌اند. برای مثال منوچهری با دیدگاهی مبتنی بر اغتنام و خوش‌باشی به طبیعت و عناصر آن نگریسته است و مسعود سعد سلمان با توجه به ایام طولانی حبس و محرومیت‌ها و سختی‌هایی که در این دوران متحمل شده است، با دید خاصی به عنصر طبیعت می‌نگرد و با دیده‌ی خیال‌خاص خود دست به وصف آن می‌زند.

مباحثی که در رساله‌ی حاضر مورد توجه قرار گرفته است، عبارت است از: معرفی دقیق و تفکیک‌شده‌ی عناصر طبیعت در شعر هر یک از این شاعران، توجه به توصیف‌های هر یک از دو شاعر مذکور و بیان برجستگی‌ها و خلاقیت‌های ادبی که در توصیف‌های این شاعران به کار رفته است و نیز مقایسه‌ی این عنصر در دیوان دو شاعر مذکور می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: منوچهری دامغانی، مسعود سعد سلمان، طبیعت‌گرایی در شعر فارسی قرن پنجم.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱-۳	مقدمه.....
-۴۲	فصل اول: کلیات.....
۸-۴	۱-۱- طبیعت گرایی در سبک خراسانی.....
۸-۱۰	۲-۱- فرخی سیستانی.....
۱۰-۱۳	۳-۱- عنصری.....
۱۴-۱۶	۴-۱- امیر معزی.....
۱۶-۱۹	۵-۱- ناصر خسرو.....
۹۱-۲۱	فصل دوم: طبیعت گرایی در دیوان منوچهری دامغانی.....
۲۱-۲۳	۱-۲- زندگی نامه‌ی منوچهری دامغانی.....
۲۴-۲۸	۲-۲- اسلوب شعری منوچهری دامغانی.....
۲۹-۳۳	۳-۲- توصیف طبیعت در دیوان منوچهری دامغانی.....
۳۴-۳۶	۴-۲- ویژگی‌های تصویر در دیوان منوچهری دامغانی.....
۳۶	۵-۲- توصیف.....
۳۷-۳۸	۱-۵-۲- ابر.....
۳۸-۳۹	۲-۵-۲- باد.....
۳۹-۴۰	۳-۵-۲- باران.....
۴۰-۵۶	۴-۵-۲- پرندگان.....
۵۷	۵-۵-۲- خورشید.....
۵۷-۵۸	۶-۵-۷- دریا.....
۵۸-۵۹	۷-۵-۲- رعد و برق.....
۵۹-۶۴	۸-۵-۲- شب و عناصر آن.....
۶۴-۷۱	۹-۵-۲- فصول.....

۷۲.....	۲-۵-۱۰- قوس و قزح.....
۷۲-۱۹.....	۲-۵-۱۱- گل‌ها.....
۱۶۳-۹۱.....	فصل سوم: طبیعت‌گرایی در دیوان مسعود سعد سلمان.....
۸۹-۹۵.....	۳-۱- زندگی‌نامه‌ی مسعود سعد سلمان.....
۹۶-۹۹.....	۳-۲- اسلوب شعری مسعود سعد سلمان.....
۱۰۰-۱۰۱.....	۳-۳- توصیف طبیعت در اشعار مسعود سعد سلمان.....
۱۰۲.....	۳-۴- توصیف.....
۱۰۲-۱۰۳.....	۳-۴-۱- آسمان.....
۱۰۳-۱۰۵.....	۳-۴-۲- ابر.....
۱۰۵-۱۱۰.....	۳-۴-۳- بادها.....
۱۱۰-۱۱۱.....	۳-۴-۴- باران.....
۱۱۱-۱۱۲.....	۳-۴-۵- برف.....
۱۱۲-۱۲۴.....	۳-۴-۶- پرندگان.....
۱۲۴-۱۲۵.....	۳-۴-۷- دریا.....
۱۲۶.....	۳-۴-۸- رعد و برق.....
۱۲۷-۱۲۹.....	۳-۴-۹- روز و عناصر آن.....
۱۲۹-۱۳۰.....	۳-۴-۱۰- زمین.....
۱۳۰-۱۴۳.....	۳-۴-۱۱- شب و عناصر آن.....
۱۴۳-۱۴۶.....	۳-۴-۱۲- فصول.....
۱۴۷.....	۳-۴-۱۳- کوه.....
۱۴۸-۱۶۲.....	۳-۴-۱۴- گل‌ها.....
۱۷۵-۱۶۴.....	فصل چهارم: مقایسه‌ی طبیعت‌گرایی در دیوان دو شاعر مذکور.....
۱۶۷.....	۴-۱- آسمان.....
۱۶۷-۱۶۸.....	۴-۲- ابر.....

۱۶۸.....	۳-۴ بادها.....
۱۶۸.....	۴-۴ باران.....
۱۶۸.....	۵-۴ برف.....
۱۶۹.....	پرندگان.....
۱۷۰-۱۶۹.....	۶-۴ دریا.....
۱۷۰.....	۷-۴ رعد و برق.....
۱۷۱.....	۸-۴ روز.....
۱۷۱.....	۹-۴ زمین.....
۱۷۲-۱۷۳.....	۱۰-۴ شب و عناصر آن.....
۱۷۳.....	۱۱-۴ فصول.....
۱۷۳.....	۱۲-۴ قوس و قزح.....
۱۷۳.....	۱۳-۴ کوه.....
۱۷۵-۱۷۴.....	۱۴-۴ گل‌ها.....
۱۷۶-۱۸۰.....	نتیجه گیری.....
۱۸۱-۱۸۳.....	منابع و مأخذ.....
۱۸۴-۱۸۸.....	نمایه‌ها.....
۱۸۴-۱۸۵.....	نمایه‌ی طبیعت گرایی در دیوان منوچهری دامغانی.....
۱۸۶-۱۸۸.....	نمایه‌ی طبیعت گرایی در دیوان مسعود سعد سلمان.....
۱۸۹.....	چکیده انگلیسی.....

مقدمه:

وصف طبیعت به عنوان یکی از عناصر لازم و طبیعی شعر فارسی در دوره‌های مختلف مورد توجه شعراء قرار گرفته است. اگر نگاهی به تاریخ شعر فارسی از ابتدا تا عصر حاضر بیندازیم، مشاهده خواهیم کرد که شعرای بزرگ ما هر کدام به نحوی با طبیعت نجوا داشته‌اند و به صورت مستقیم یا غیر مستقیم و به صورت رمزی یا سمبلیک عناصر طبیعت را در شعر خویش به کار برده‌اند؛

شاعران از عصر رودکی تا عصر حاضر از طبیعت بهره‌ها گرفته‌اند؛ حتی در عرفان هم بر این موضوع تأکید شده است؛ چنان که شیخ اجل سعدی شیرازی می‌فرماید:

برگ درختان سبزه در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار^۱
مولوی برای توصیف رستاخیز از عناصر طبیعت بسیار بهره می‌گیرد، بیدار شدن طبیعت در فصل بهار برای او نوعی تذکر و یادآوری رستاخیز است؛ گویا گل رمز شکفتگی، بیداری و نشان کمال اندیشه‌ی انسان می‌باشد.

هر گلی کاندر درون، بویا بُود
آن گل از اسرار گل، گویا بُود^۲
نیایش سهراب سپهری نیز در طبیعت است، خداوند از نظر سهراب در طبیعت و زیبایی آن دیده می‌شود و رستگاری را نیز در چنین جایی می‌توان جست.

من مسلمانم

قبله‌ام یک گل سرخ

جانمازم، چشمه، مُهرم نور...

من نمازم را وقتی می‌خوانم

که اذانش را باد گفته باشد سر گلدسته سرو^۳

بیشترین حجم وصف در ادبیات کهن اغلب تصاویر مربوط به بهار و سرسبزی و خرمی طبیعت است و شعراء اکثراً به این نوع توصیف پرداخته‌اند. ولی توصیف طبیعت و توجه به این عنصر به عنوان شاخصه‌ی سبک خراسانی محسوب می‌شود و به راستی باید شعر این دوره را شعر طبیعت خواند، زیرا دید شاعر در این دوره مانند نقاشی است که بیشترین همّت خود را صرف موضوع مورد نظر خود

^۱. سعدی، مصلح بن عبدالله، ۱۳۸۲، ص ۵۵۱.

^۲. مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۱۳۸۲، ص ۶۲۷.

^۳. شمیس، سیروس، ۱۳۸۲، صص ۵۵-۵۷.

می‌کند، هیچ دوره‌ای از شعر فارسی را سراغ نداریم که شعر تا این اندازه به طبیعت نزدیک و برای شاعر محسوس و ملموس باشد.

موضوع مورد بحث ما بررسی طبیعت‌گرایی در شعر شعرای مذکور در عنوان این پایان‌نامه می‌باشد. اگر بخواهم بحث‌گرایش به طبیعت در میان شعرای مطرح شده در دوره‌ی مورد نظر را مورد بررسی قرار دهم، باید گفت: دو شاعر مذکور با توجه به دوره‌ای که در آن به سر می‌بردند، همچنین با توجه به شرایط زمانی و مکانی و سیاسی حاکم بر آن‌ها از نظر فکری قابل تقسیم‌بندی می‌باشند. منوچهری شاعر اوایل قرن پنجم، با یک مکتب خاص و طرز فکری مستقل و خلاق به عنصر طبیعت می‌نگرد در شعر منوچهری توصیف‌ها به قدری هنرمندانه است که می‌توان از روی آن به نقاشی همان مناظر پرداخت به عبارت دیگر توصیف طبیعت به اندازه‌ی زنده است که خواننده آن را در مقابل خود می‌بیند. در توصیفات او محور افقی شعر بسیار بالاست، به عبارتی وی، شاعری واقع‌گرا و برون‌گراست.

مسعود سعد سلمان، شاعر اواخر قرن پنجم، نیز دارای طرز فکری مستقل و خاص است اما اگر نظر ما تنها بر قصاید او باشد بر هیچ یک از متقدمان و معاصران خود فضلی ندارد اما اگر نظر ما بر حبسیه‌ها و قصایدی باشد که در زندان و حبس سروده است، می‌توان گفت شعری تازه و با حالتی خاص که در آن من شاعر مطرح است به چشم می‌خورد، او در بیان حالت خود در زندان به عناصر طبیعت و بیشتر شب و اجرام آسمانی توجه داشته و آن‌ها را به نحوه‌ی زیبا و خاص توصیف کرده است.

این در حالیست که در قصاید مسعود سعد سلمان تصاویر بکر و ابداعی چندانی به چشم نمی‌خورد وی تنها کوشش کرده است تا صور خیال پیشینیان را ترکیب و تلفیق نماید و برای این که از شعرای گذشته و معاصر خود عقب نماند، صنعت را جایگزین تجربه‌های حسّی کرده است، این امر را می‌توان از مقایسه‌ی وصف‌هایی که در دیوان دو شاعر وجود دارد به خوبی دریافت.

اگر این نکته را بپذیریم که حقیقت جوهر هنرست، حبسیه‌های مسعود سعد که اثر هنری اوست سرشار از حقیقت است و کمال اصالت را دارد زیرا نمودار قریب بیست سال زندگی مسعود سعد در زندان و تحمل رنج آن است. در عین حال لطف طبع وی و تواناییش در ادای معانی و احساسات و عواطف به حدی است که خواننده را دگرگون می‌کند و این قدرت تأثیر بی‌گمان نتیجه‌ی هنر بیان شاعر است.

این تحقیق بر آن است تا گوشه‌ای از این هنر‌نمایی‌ها را مورد بحث و بررسی قرار دهد.

فصل اول :

کلیات

۱-۱- طبیعت در شعر سبک خراسانی:

« شعر فارسی را باید در فاصله‌ی سه قرن نخستین، یعنی تا پایان قرن پنجم هجری، شعر طبیعت خواند، زیرا با این که طبیعت همیشه از عناصر اولیّی شعر در هر زمان و مکانی می‌باشد و هیچ‌گاه شعر را از طبیعت به معنی وسیع کلمه نمی‌توان تفکیک کرد، شعر فارسی در این دوره از نظر توجّه به طبیعت، سرشارترین دوره‌ی شعر ادب فارسی است. چرا که شعر فارسی در این دوره شعری آفاقی[♦] و برون‌گراست؛ یعنی دید شاعر بیشتر در سطح اشیاء جریان دارد و در ورای پرده‌ی طبیعت و عناصر هستی، به امور نفسانی و عاطفی کمتر توجّه می‌کند. شاعر چونان نقاشیست که بیشترین کوشش خویش را صرف ترسیم دقیق موضوع نقاشی خود می‌کند پس در این دوره همّت خود را مصروف همین نسخه برداری از طبیعت و عناصر دنیای بیرون می‌نماید و به همین جهت حالات عاطفی یا تأملات ذهنی را در ورای توصیف‌های گویندگان این عصر کم‌تر مشاهده می‌کنیم.

«طبیعت در شعر این دوره به دو گونه مطرح می‌شود: نخست از نظر توصیف‌های خالص، که باید وصف به خاطر وصف خوانده شوند. اینگونه وصف‌ها در قطعه‌های کوتاهی که، از گویندگان عصر سامانی مانند کسایی برجای مانده، به خوبی قابل مشاهده است. دسته‌ی دوم قصایدیست که مستقیماً به توصیف طبیعت می‌پردازد. اما به بهانه‌ی مدح یا بندرت با موضوعی دیگر در همین حدود، که این دسته از شعرها را نیز باید از مقوله‌ی وصف به خاطر وصف به شمار آورد، مانند بیشتر وصف‌های منوچهری دامغانی.

در این گونه وصف‌ها، که حاصل مجموعه‌ای از تصاویر طبیعت است، شاعر جز ترسیم دقیق چهره‌های طبیعت قصد هنری دیگری ندارد و این گونه تصاویر طبیعت گاه بطور ترکیبی در ضمن قصاید ترسیم می‌شود و گاهی جنبه‌ی روایی و وصف قصه‌وار دارد؛ اگر چه در این وصف‌های قصه‌وار، تنوع کمتر دیده می‌شود اما از حرکت و حیات بیشتر برخوردار است، از قبیل بعضی قصاید منوچهری که در آن به طور روایی به وصف طبیعت می‌پردازد و نمونه‌ی دقیق‌تر آن را باید در مسمّط‌های او جستجو کرد.

گویندگان، گذشته از وصف‌هایی که از طبیعت دارند، در زمینه‌های غیر از طبیعت - یعنی در حوزه‌ی بسیاری از معانی تجریدی و یا تصاویری که از انسان و خصایص حیاتی اوست - باز هم از طبیعت و عناصر آن کمک می‌گیرند. در اینجا است که رنگ اصلی عنصر طبیعت در تصاویر شعری این دوره به صورت روشن و محسوس‌تری آشکار می‌شود. چرا که در وصف‌های مستقیم طبیعت، از طبیعت کمک

♦. objective.

گرفتن امری است کاملاً بدیهی اما به هنگام سخن گفتن از چیزهایی که بیرون از حوزه‌ی طبیعت است؛ اگر شاعری از طبیعت و عناصر آن کمک بگیرد در آنجاست که شعرش بیشتر عنوان شعر طبیعت پیدا کند، مانند برخی از اشعار مسعود سعد سلمان.^۱

شعراء برای بیان زیبایی‌های شعر خود و هر چه پر بار کردن آن از هنرنمایی‌های خداوند در عرصه‌ی طبیعت غافل نبوده‌اند. توصیف زیبایی‌های جهان هستی و مناظر دل‌انگیز و زیبا از کارهای فطری و غریزی بشر می‌باشد. اصولاً یکی از تفاوت‌های آشکار انسان و سایر موجودات هم همین مسئله می‌باشد؛ یعنی انسان آن چه را که دیده و برای او لذت‌بخش بوده برای دیگران شرح می‌دهد تا دیگران نیز از این شادی که نصیب او شده بهرمنند گردند.

«هر گوشه‌ای از زندگی انسان با گوشه‌ای از طبیعت هزاران هزار پیوند و ارتباط خورده که از این همه پیوندهای گوناگون، ذهن شاعر گاه یکی را احساس می‌کند، تصرفِ ذهن شاعر در مفاهیم عادی و ارتباطات زندگی انسان با طبیعت، یا طبیعت با طبیعت، چنان که می‌دانیم حاصل نوعی بیداری اوست در برابر درک این ارتباطات، شاعر حاصل این بیداری خود را به صورت آفرینش یک اثر ادبی به ما نشان می‌دهد؛ به سخنی دیگر شعر زاده‌ی این کوشش شاعر است برای نمایش درک او از نسبت‌های میان انسان و طبیعت یا طبیعت و انسان یا انسان و انسان.

ذهن شاعر تنها ذهنی است که می‌تواند در برابر احساس این نوع ارتباطات بیدار شود. این ارتباط‌ها تا بیکران گسترده است؛ به گستردگی طبیعت و به گستردگی حیات انسانی و تاریخ و فرهنگ بشری، همان‌گونه که هاکسلی[♦] می‌گوید: تمام جهان بالقوه از آن شعراء است، ولی از آن چشم می‌پوشند.^۲

در این جاست که توصیف، به عنوان یکی از بهترین شیوه‌ها و یکی از وسیله‌های ارتباطی برای نشان دادن این هنرنمایی‌ها شاعر پا به عرصه‌ی ادبیات می‌نهد. در واقع شاعر با دیدن مناظر زیبا و دل‌انگیز تحت تأثیر قرار گرفته و احساساتش برانگیخته می‌شود؛ به عنوان نمونه اگر به یکی از قصاید منوچهری دامغانی که در توصیف شب سروده است و بیانگر توانایی فوق تصور او در توصیف است؛ بنگریم خواهیم دید که شاعر چگونه تمام طبیعت را در خدمت گرفته و از همه‌ی جوانب طبیعت اعم از کوه، دشت، صحرا

^۱. شفیع کدکنی، محمد رضا، ۱۳۸۶، ص ۳۲۱ - ۳۱۸.

[♦] Haksli.

^۲. همان منبع، ص ۳، به اختصار.

و همچنین غروب ، شب و طلوع خورشید و ... استفاده کرده تا قصیده‌ی به تمام معنا زیبا و در بالاترین حدّ توصیف بسراید:

شبی گیسو فروهشته به دامن
پلاستین معجر و قیرینه گرزَن
بکردار زنی زنگی که هر شب
بزاید کودکی بُلغاری آن زن
شبی چون چاه بیژن تنگ و تاریک
چو بیژن در میان چاه او من

و در قسمت دیگر از همین قصیده در توصیف طلوع خورشید چه زیبا می‌گوید:

سر از البرز بر زد قرص خورشید
چو خون آلوده دزدی سر ز مَکَمَن^۱

قصیده‌ای که هر بیت آن همچون آینه‌ای است که هر خواننده را دچار شگفتی می‌کند و مسلماً او را تحت تأثیر زیبایی‌هایی قرار می‌دهد که ما هر روز آن‌ها را می‌بینیم ولی ناتوان از چنین توصیف‌های کامل و بی‌نظیر هستیم. امثال منوچهری و مسعود سعد در شعر فارسی بیشمارند از جمله: فرّخی و قبل از دوره‌ی سبک خراسانی استاد بزرگ سخن فردوسی، که او را هم براستی باید استاد توصیف خواند و یا شعرای دوره‌ی بعد همچون خاقانی و سعدی و مولوی و ...

« در شعر این دوره در مواردی که صور خیال گسترش می‌یابد - و این کار در وصف و بیشتر در تصویرهای طبیعت دیده می‌شود - نوعی هماهنگی میان تصاویر شعری گویندگان می‌توان مشاهده کرد که به تدریج از اهمیّت و توجّه شاعران بدان کاسته می‌شود و راز این تناسب میان عناصر خیال در شعر این دوره نسبت به دوره‌های بعد در این است که ذهن شاعران این عهد بخصوص گویندگانی که تا نیمهٔ اوّل قرن پنجم می‌زیسته‌اند، بیشتر از محیط خارج و از طبیعت موجود و محسوس و مادی کمک می‌گیرد نه از سنت شعر، و چون در نظام طبیعت هماهنگی و ترتیبی خاص وجود دارد، تصاویر این گویندگان نیز خودبخود دارای نظامی مخصوص است که از هماهنگی اجزای طبیعت سرچشمه گرفته است. »^۲

«به گفتهٔ الیزابت درو[♦]: « شعری که از طبیعت سخن بگوید در همهٔ اعصار مورد نظر شاعران بوده است اگر چه آن به اختلاف ذوق هر دوره و حساسیت شاعران، متفاوت بوده است. اما در شعر فارسی، با در نظر گرفتن ادوار مختلف آن، در هیچ دوره‌ای شعر به طبیعت ساده و ملموس تا این حدّ وابستگی نداشته است چرا که در هیچ دوره‌ای شعر فارسی تا این اندازه از جنبه‌ی نفسانی انسانی و خواطر آدمی بدور

^۱ . منوچهری دامغانی ، ابوالنجم احمد ، ۱۳۸۵ ، ص ۸۶ .

^۲ . شفیع کدکنی ، محمد رضا ، ۱۳۸۶ ، ص ۱۸۷ .

♦ Elizabeth Drew.

نبوده است و این مسأله آفاقی بودن شعر فارسی در این عصر، بیشتر به خاطر این است که در این دوره از نظر موضوع بیشترین سهم از آن شعرهای درباری و مدحی است و یا حماسه‌ها و در هر دو نوع، «من» شاعر مجال تجلی نمی‌یابد تا شعر را به زمینه‌های انفسی و درونی ♦ بکشاند.^۱

«جستجوی عناصر طبیعت در شعر گویندگان این عصر نشان می‌دهد که دید گویندگان این دوره بیشتر دید طبیعی است و نه تنها در وصف‌های طبیعت بلکه در زمینه‌های دیگر نیز توجه شاعران به طبیعت نوعی تشخیص و امتیاز دارد و در هر زمینه‌ای از زمینه‌های معنوی شعر - در تصویرهای شعری - عنصر طبیعت بیشترین سهم را داراست. البته این طبیعت در این سه قرن تحولاتی دارد که نباید فراموش شود زیرا در دوره نخستین تا نیمه اول قرن چهارم - بجز در مورد استثنایی - ساده و زنده است و در شعر نیمه دوم قرن پنجم - بجز در مورد استثنایی - طبیعتی است مصنوعی ولی در هر دو دوره، طبیعت امری آشکار است.»^۲

«در شعر این دوره بیشترین عنصر، عنصر طبیعت است که دید گویندگان همواره در کار پیوستن اجزای آن است چه در وصف‌های عمومی و چه در ساختن تصویرهای دیگر، از این روی هیچ جای اغراق نیست اگر بگوییم شعر فارسی در این دوره شعر طبیعت است هم از نظر توجه به سطح و قشر ظاهری طبیعت که طبیعت را در شعر این دوره ملموس و ساده محفوظ نگه داشته و شاعر به هیچ روی در آن سوی تصاویر طبیعت امری معنوی را جستجو نمی‌کند. البته میزان دلبستگی گویندگان این دوره به طبیعت یکسان نیست چرا که تصاویر شعری بعضی گویندگان از قبیل منوچهری در قیاس با گویندگانی از قبیل عنصری از نظر مواد طبیعت غنی‌تر است.»^۳

شعراء ناگزیر هستند برای بیان معانی ذهنی و حالات درونی خود از طبیعت و اشیاء آن کمک بگیرند. قدرت شعراء و ارزش کار آنها تا اندازه‌ی زیادی به این موضوع ارتباط دارد که آیا توانسته‌اند زندگی را تجربه کنند و مشاهده‌ی دقیقی از جهان اطراف خود داشته باشند یا نه؟ معدود شعرائی هستند که این تجربه و مشاهده‌ی طبیعت به بهترین صورت در اشعارشان تجلی یافته است.

♦ Subjective .

۱. همان منبع، ص ۳۱۸.

۲. همان منبع، ص ۳۲۱.

۳. همان منبع، ص ۳۲۴.

«اشعار وصفی و تشبیهات، اشعاری هستند که شاعر در آن‌ها نقاشی و تابلوسازی می‌کند، اعمّ از این که این تابلوسازی، نقاشی روحانی یا نقاشی جسمانی و طبیعی باشد: بیان حالات عشقیه، غضب، خوش‌وقتی، دل‌تنگی، شکوه، رزم و بزم، شکار و نقاشی از آسمان درخشان، شب تاریک، کوه، دریا، باغ و امثال آن را باید جز اشعار وصفی محسوب نمود. معلوم است هر چه احساسات شاعر قوی‌تر و لطیف‌تر باشد، هرچه ذوق و سلیقه شاعر افزون‌تر باشد، و هرچه خود نقاشی نزدیک‌تر به طبیعت باشد، آن نقاشی تأثیر روحانی یا جسمانی بهتر و بیشتری خواهد داشت.»^۱

با توجه به مطالب ذکر شده در صفحات قبل و پیشنهاد استاد راهنمای محترم تصمیم گرفتم تا دیوان چند تن از شعرای برجسته‌ی سبک خراسانی را تورقی کرده و کاربرد عنصر طبیعت را در اشعار ایشان بررسی نمایم تا با این عنصر در سبک خراسانی و اشعار شعرای این دوره بیشتر آشنا شده و نتیجه‌ی دقیق‌تری در رابطه با پژوهش خویش ارائه دهم.

شعرای مورد بحث در این زمینه عبارتند از: فرخی سیستانی، عنصری، حکیم ناصر خسرو و امیر معزی.

۱-۲- فرخی سیستانی:

فرخی سیستانی شاعر بزرگ اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، از جمله سرآمدان سخن در عهد خویش و در همه‌ی ادوار تاریخ ادبی ایران است. وی از تبار سیستان بود. در آغاز جوانی در شاعری مهارت یافت. وی به عنوان یکی از بهترین شاعران قصیده‌سرا و مشاهیر ادبی دوره‌ی غزنوی محسوب می‌شود. فرخی در وصف‌های از قبیل اوصاف طبیعت مهارت و استادی خود را نشان داده است. از جمله شاهکارهای فرخی که بیانگر استادی او در وصف می‌باشد؛ قصیده‌ی داغگاه است. شاعر در این قصیده‌ی زیبا، تشبیهات نوین و ابتکاری آورده است، شاعر بدون این که داغگاه را دیده باشد، فقط بر مبنای توصیفات خواجه عمید، چنین نقاشی بدیعی را ترسیم کرده است:

چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار پرنیان هفت رنگ اندر سر آورد کوهسار^۲

« شعر فرخی سیستانی چون آینه‌ای روشن از ارتعاش تارهای دل او و از احوال درونش حکایت می‌کند. اگر چشمش به منظره‌ای افتاد که جایگاه وصل و بزمی داشته است، شاعر را به یاد معشوقش انداخته و فکرش بسوی او پرواز کرده است و گاه وصف طبیعت را با تغزلی زیبا در آمیخته است. در تغزل‌های او

^۱. گلین، محمد، ۱۳۵۱، ص ۷.

^۲. منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد، ۱۳۸۵، ص ۱۷۵.

شرح بی‌تابی‌ها و اندوه دل و حسرت شاعر نیز هست ولی این اشعار بیشتر به صورت گفتگو با دل یا معشوق و یا عتاب و گله از اوست و این لطف و زیبایی را دارد که از دل پر شورِ فرخی مایه می‌گیرد و متناسب با روح و فکر اوست.^۱

«مشهورترین توصیف در شیوه‌ی سراینده‌ی فرخی یعنی سبک «سهل و ممتنع» بیانگر وضوح، سادگی، روانی و سلاست زبان اوست. زبان فرخی از یک سو به زبان نثر و از سوی دیگر به زبان محاوره نزدیک است. سادگی الفاظ و واژه‌ها در شعر او و نیز عدم تکلف در گزینش واژگان و قوافی نشان می‌دهد که سهم بزرگی از الطاف در کلام او مدیونِ بافت ساده و بی‌پیرایه‌ی شعر اوست.

آنچه سادگی زبان فرخی را محسوس‌تر می‌نماید خالی بودن آن از تنوع است. گریز از هنجار یا زبان معیار در شعر او خیلی کم است، و این خود مایه‌ی رضایت خاطر بسیاری از خوانندگانی را فراهم می‌آورد که دل در گرو سادگی و بی‌پیرایگی شعر می‌بندند. قضاوت منتقدان معاصر نیز درباره‌ی فرخی همین است زیرا زبان ساده و روان او را در عین نزدیکی به کلام تخاطب، استوار و سالم می‌دانند.^۲

عصری که فرخی در آن به سر می‌برده عصر طبیعت‌گرایی است؛ در این دوره بیشترین توجه شعراء به طبیعت است. زیرا شعر فارسی در این دوره شعری آفاقی و برون‌گراست، یعنی دید شاعر بیشتر در سطح اشیاء جریان دارد. شاعر مانند نقاشی دقیق، که بیشترین کوشش او صرف ترسیم دقیق موضوع نقاشی خود می‌شود، همت خود را مصروف نسخه برداری از طبیعت و عناصر دنیای بیرون می‌کند. باید توجه داشت که فرخی نیز در زمره‌ی شعرایی است که کمتر می‌توان حالت عاطفی را در ورای توصیف‌های او جستجو کرد.

«از جمله ویژگی‌های بارز فرخی همراز شدن با طبیعت است. شاعر احوال درونی خود را در مظاهر طبیعت منعکس می‌بیند و طبیعت نیز با او مأنوس است. زیبایی و طراوت بهار در وجودش نشاط‌انگیز است که این نوعی پیوستگی بین انسان و دنیای خارج است. و یکی دیگر از ویژگی‌های شعر فرخی در زمینه‌ی توصیف طبیعت، این است که تصاویر او دارای تحرک خاصی است. برای نشان دادن این تحرک از دو شیوه بهره می‌گیرد: یکی استفاده از افعال و صفت‌های فعال است و دومین راه برای تحرک بخشیدن استفاده از تشخیص یا اسنادهای مجازی است.»^۳

۱. یوسفی، غلامحسین، ۱۳۷۹، ص ۴۴۹.

۲. امامی، نصرالله، ۱۳۷۵، صص ۴۳-۴۴.

۳. همان منبع، صص ۶۰-۶۱.